

بسم الله الرحمن الرحيم

پژوهشی درباره ذیل دعای عرفه (1)

ادعیه مأثوره از پیامبر خدا و خاندان مکرم او، میراث گرانقدر اسلام است که هم راه طلب و هم ادب مناجات و دعا را به ما می آموزد و با معارف بلند دین آشنا می سازد. از افتخارات علمای شیعه، حفظ و نگهداری این میراث ارزشمند و انتقال آن به نسل های بعد بوده است. آنان همانگونه که حفظ این مجموعه ها را بر خود لازم می دانستند، از دخل و تصرف و افزودن به آن، جلوگیری می کردند.

محدثان بزرگوار، همواره دو موضوع را مهم شمرده اند:

1 - رساندن سند روایت، به صورت موثق، به امام معصوم.

2 - به دست آوردن نسخه های معتبر از مجموعه روایات.

نکته ای که شایسته است در این جا بدان اشاره شود، این است که: دعا و مناجات نیاز فطری هر انسانی است و همین او را وامی دارد که با هر زبانی با خدا مناجات کند و یا مناجات و دعای خود را به صورت مکتوب درآورده، در میان مردم انتشار دهد. مسلم است بر نشر چنین مضمونی، تا آنجاکه با مبانی دینی مخالفت نداشته باشد، اشکالی متوجه نیست و از سوی پیشوایان دین نهی نشده است؛ مانند دعاهاى مرحوم سیدبن طاووس که در کتاب های دعای خود آورده و با صراحت به خود نسبت می دهد، یا مناجات خواجه عبدالله انصاری و یا در دوران ما، الهی نامه استاد حسن زاده آملی و

از طرفی نسبت دادن دعای دیگران به پیامبر (صلی الله علیه وآله) یا یکی از معصومین (علیهم السلام) ، به هیچ وجه درست نیست. بنابراین، باید از آن پرهیز شود. برای نسبت دادن هر کلامی؛ چه دعا و چه غیر آن، به حضرات معصومین، باید از راهی رفت که علمای حدیث در بررسی انتساب احادیث به معصومین پیموده اند.

در این میان، از دعاهایی که نیاز به بررسی دارد و پژوهش در باره آن ضروری است، ذیل دعای شریف عرفه، منسوب به سالار شهیدان، حسین بن علی (علیهما السلام) است که در «الاقبال» سیدبن طاووس و «البلد الامین» کفعمی و «بحارالانوار» و «زاد المعاد» علامه مجلسی و «مفاتیح الجنان» شیخ عباس قمی (رحمهم الله) آمده است:

کلام محدث قمی در مفاتیح محدث قمی (رحمه الله) در ضمن اعمال روز عرفه، می نویسد:

از جمله دعاهای مشهور این روز، دعای حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) است. بشر و بشیر، پسران غالب اسدی روایت کرده اند که پسین روز عرفه، در عرفات، در خدمت آن حضرت بودیم. پس، از خیمه خود بیرون آمدند با گروهی از اهل بیت و فرزندان و شیعیان، با نهایت تذلل و خشوع. پس در جانب چپ کوه ایستادند و روی مبارک را به سوی کعبه گردانیدند و دست ها را برابر رو برداشتند؛ مانند مسکینی که طعام طلبد، و این دعا را خواندند:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَيْسَ لِقَضَائِهِ دَافِعٌ، وَلَا لِعَطَائِهِ مَانِعٌ، ... - تا این قسمت که: - وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى خَيْرَتِهِ مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ، وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْمُخْلِصِينَ وَسَلَّم».

پس شروع فرمود آن حضرت در سؤال، و اهتمام نمود در دعا، و آب از دیده های مبارکش جاری بود. پس گفت:

«اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي أَحْشَاكَ كَأَنِّي أَرَاكَ ... وَ اذْراً عَنِّي شَرَّ فَسَقَةِ الْجَنِّ وَالْإِنْسِ».

پس سر و دیده خود را به سوی آسمان بلند گردانید و از دیده های مبارکش آب می ریخت مانند دو مشک و به صدای بلند گفت:

«يَا أَسْمَعَ السَّامِعِينَ... يَا رَبِّ يَا رَبِّ» پس مکرر می گفت: «يَا رَبِّ» و کسانی که دور آن حضرت بودند، تمام گوش داده بودند به دعای آن حضرت و اکتفا کرده بودند به آمین گفتن. پس صداهایشان بلند شد به گریستن با آن حضرت، تا غروب کرد آفتاب و بار کردند و روانه جانب مشعرالحرام شدند.

مؤلف گوید که: کفعمی دعای عرفه حضرت امام حسین (علیه السلام) را در بلدالامین تا اینجا نقل فرموده و علامه مجلسی در زادالمعاد این دعای شریف را موافق روایت کفعمی ایراد نموده ولیکن سیدبن طاووس در اقبال، بعد از «يَا رَبِّ يَا رَبِّ يَا رَبِّ» این زیادتى را ذکر فرموده:

«إِلَهِي أَنَا الْفَقِيرُ فِي غِنَايَ فَكَيْفَ لَا أَكُونُ فَقِيرًا فِي فَقْرِي ... وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَحْدَهُ».

طرح سؤال سؤالی که در ابتدا به ذهن خطور می کند، این است که چرا مرحوم کفعمی با وجود در اختیار داشتن اقبال، این ذیل را نقل نکرده؟ آیا نسبت به صدور آن فقرات تردیدی داشته یا از مصدر دیگری نقل کرده است؟ پرسش دیگر این است که علامه مجلسی، با مقدم بودن سیدبن طاووس و نزدیک بودن زمانش به زمان ائمه از شیخ کفعمی، چرا نقل کفعمی را ترجیح داده است.

نظریه علامه مجلسی در بحار مرحوم علامه مجلسی در بحار (2) از بلدالامین کفعمی، دعا را بدون ذیل «إِلَهِي أَنَا الْفَقِيرُ...» ذکر می کند.

سپس از حاشیه کفعمی بر البلدالامین نقل می کند که:

«و ذكر السيد الحسين بن علي بن طائوس قدس الله روحه في كتاب مصباح الزائر، قال: روى بشر و بشير الأسديان أنّ الحسين بن عليّ بن أبي طالب (عليه السلام) خرج عشية عرفة يومئذ من فسطاطه متذلاً خاشعاً فجعل (عليه السلام) يمشي هوناً هوناً حتّى وقف هو و جماعة من أهل بيته و ولده و موالیه في ميسرة الجبل مستقبل البيت، ثم رفع يديه تلقاء وجهه كاستطعام المسكين، ثم قال: "الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَيْسَ لِقَضَائِهِ دَافِعٌ ... قلت: معنى هوناً أى مشياً رويداً رويداً يعنى بالسكينة و الوقار، قاله العزيزي. انتهى ما في حاشية البلد

سپس از مصباح الزائر سیدبن طاووس در بحث زیارت روز عرفه نقل می کند که «رَوَى بِشْرٌ وَ بَشِيرُ الْأَسَدِيَّانِ...» و می فرماید: مثل آنچه در حاشیه بلدالامین بود، سید آورده و دعا را هم مثل نقل بلدالامین ایراد کرده. سپس دعا را از اقبال سیدبن طاووس نقل می کند که البته در بحار چاپ جدید، ذیل هم افزوده شده است. (4) آنگاه مرحوم مجلسی می فرماید:

«أقول: قد أورد الكفعمي (رحمه الله) أيضاً هذا الدعاء في البلد الأمين و ابن طاوس في مصباح الزائر، كما سبق ذكرهما و لكن ليس في آخره فيهما بقدر ورق تقريباً و هو من قوله: إلهي أنا الفقير في غنى...» إلى آخر هذا الدعاء و كذا لم يوجد هذه الورقة في بعض النسخ العتيقة من الإقبال أيضاً و عبارات هذه الورقة لا تلائم سياق أدعية السادة المعصومين أيضاً و إنما هي على وفق مذاق الصوفية و لذلك قد مال بعض الأفاضل إلى كون هذه الورقة من مزيدات بعض مشايخ الصوفية و من إلحاقاته و إدخالاته و بالجملة هذه الزيادة إما وقعت من بعضهم أولاً في بعض الكتب و أخذ ابن طاوس عنه في الإقبال غفلة عن حقيقة الحال أو وقعت ثانياً من بعضهم في نفس كتاب الإقبال و لعل الثاني أظهر على ما أومأنا إليه من عدم وجدانها في بعض النسخ العتيقة و في مصباح الزائر و الله أعلم بحقائق الأحوال». (5)

از سخنان علامه مجلسی، دانسته می شود گذشته از مرحوم سید، که در مصباح دعا را بدون ذیل نقل کرده، مرحوم کفعمی هم آن را بدون ذیل آورده است. همچنین در بعضی نسخ قدیمی اقبال نیز این ذیل وجود نداشته است.

با ملاحظه این دلایل و شواهد، تردید جدی در انتساب این ذیل به حضرت امام حسین (علیه السلام) پیدا می شود.

اما این که مرحوم مجلسی از قول «بعض الأفاضل» این ذیل را از زیادتى بعض بزرگان صوفیه می داند ادعایی است که احتیاج به دلیل و مدرک دارد.

جرقه آغازین پژوهش چند سال پیش، حضرت آیت الله شبیری زنجانی، پیش از روز عرفه، در مدرسه فیضیه چند دقیقه ای در مورد دعای عرفه سخن گفتند و در ضمن، اشاره به ذیل دعای عرفه کرده گفتند: مرحوم جلال همایی در مولوی نامه این ذیل را از ابن عطاءالله اسکندرانی دانسته است. نقل این مطلب سبب شد که برای تحقیق و پژوهش، سراغ این کتاب برویم و خوشبختانه پاسخ پرسش خود و دلیل بعض الأفاضل را - که مرحوم مجلسی از او نقل می کند - یافتیم.

توضیح جلال الدین همایی مرحوم جلال الدین همایی در توضیح «إلهي أنا الفقير في غنى فكيف لا أكون...» می نویسد:

«اقتباس است از دعای روز عرفه، منسوب به حضرت امام سیدالشهدا (علیه السلام) که در روایت آن، از این جهت اختلاف است که کفعمی در بلدالامین و مجلسی در زادالمعاد این فقرات را جزو آن دعا نیاورده اند. اما سیدبن طاووس رضی الدین علی بن موسی متوفای ذی القعدة 664 هـ . ق. در اقبال آورده است:

«نکته مهم تازه ای که شاید نخستین بار از این حقیر می شنوید، این است که تمام این فقرات را عیناً و بی کم و زیاد در نسخه قدیم کتاب «الحکم العطائیه» دیده ام، شامل دعوات و مقامات عرفانی ابن عطاء الله اسکندرانی شاذلی تاج الدین ابوالفضل احمدبن محمد صوفی، عارف معروف سده هفتم هجری که وفات او را در 709 هـ . ق. نوشته اند و مسلم دارم که در این باره تخیلی شده، اما تفصیلش از عهده این حواشی خارج است، والله

حکم عطائیه و مؤلف آن البته کتاب الحکم العطائیه همراه با شروح آن، بارها در مصر و بیروت چاپ شده و نسخ آن در دسترس همگان است و کلام مرحوم همایی کاملاً بجا و درست و مطابق واقع می باشد. برای نمونه می توان به شرح شیخ زروق بر حکم عطائیه و شرح ابن عجیبه حسنی شاذلی، به نام «ایقاز الهمم فی شرح الحکم» و شرح ابی عبدالله محمد بن ابراهیم نفزی رندی مسمی به غیث المواهب العلیه فی شرح الحکم العطائیه مراجعه کرد.

برای روشن شدن بیشتر مطلب، خوب است توضیحی در مورد الحکم العطائیه و مؤلف آن داده شود: از سخنان علامه مجلسی، دانسته می شود گذشته از مرحوم سید، که در مصباح دعا را بدون ذیل نقل کرده، مرحوم کفعمی هم آن را بدون ذیل آورده است.

الحکم العطائیه رساله ای است کم حجم در اخلاق، به روش عرفا و کلمات حکیمانه و مناجات، که حدود 15 صفحه است و به طور جداگانه و کامل، در ابتدای شرح ابن عجیبه چاپ شده است.

این رساله، این گونه آغاز می شود: «مِنْ عَلَامَةِ الْإِعْتِمَادِ عَلَى الْعَمَلِ نَقْصَانُ الرَّجَاءِ عِنْدَ وَجُودِ الزَّلَلِ...» و در آخر رساله مناجاتی آورده که با جمله: «إِلَهِي أَنَا الْفَقِيرُ فِي غِنَائِي فَكَيْفَ لَا أَكُونُ فَقِيرًا فِي فَقْرِي» آغاز و با جمله: «وَأَنْتَ الرَّقِيبُ الْحَاضِرُ وَاللَّهُ الْمُؤَقِّقُ وَبِهِ أَسْتَعِينُ» پایان می یابد. البته تفاوت آن با آنچه در اقبال آمده، این است که عبارت: "وَاللَّهُ الْمُؤَقِّقُ وَبِهِ أَسْتَعِينُ" را اضافه دارد و بقیه کلمات، همان عبارات الحکم العطائیه است. کلام حاجی خلیفه حاجی خلیفه در کشف الظنون می نویسد:

«الحکم العطائیه للشیخ تاج الدین أبی الفضل أحمد بن محمد بن عبد الکریم، المعروف بابن عطاء الله الإسکندرانی الشاذلی المالکی، المتوفی بالقاهرة، سنة (709) تسع وسبعمئة. أولها «من علامة الإعتقاد على العمل نقصان الرجاء عند وجود الزلل الخ» وهي حکم منشورة على لسان أهل الطريقة و لما صنفها عرضها على شيخه أبي العباس المرسى فتأملها. و قال له: لقد أتيت يا بني في هذه الكراسة بمقاصد الاحياء وزيادة ولذلك تعشقها أرباب الذوق لمارق لهم من معانيها وراق و بسطوا القول فيها وشرحوها كثيراً».

سپس شروع آن را ذکر می کند. (7)

کلام مدرس تبریزی مرحوم مدرّس تبریزی در ریحانة الأدب می نویسد:

احمد بن محمد بن عبد الکریم بن عطاء الله بن محمد شاذلی مالکی یا شافعی (8) اسکندری یا اسکندرانی یا سکندری ملقب به تاج الدین و مکنی به ابوالفضل و ابوالعباس و معروف به ابن عطا و ابن عطاء الله، از اکابر علمای متصوّفه عامه است که تفسیر و حدیث و اصول و نحو و فقه مالکی و دیگر علوم متداوله را جامع و در تصوّف اعجوبه زمان بوده و در قاهره اقامت کرده و به وعظ و ارشاد اشتغال داشته است و از تألیفات اوست:

1 . تاج العروس و قمع النفوس.

2 . التنوير في اسقاط التدبير.

و این هر دو، در تصوّف بوده و در مصر و قاهره چاپ شده اند.

3 . الحکم العطائیه یا حکم ابن عطاء در اخلاق و کلمات حکیمانه اهل طریقت را حاوی و محل توجه اکابر بوده و شروح بسیاری بر آن نوشته اند و به تصدیق مرشد و پیر طریقتش، ابوالعباس مرسی تمامی مقاصد احیاء العلوم

را با زیادتى دیگر جامع می باشد و در فاس مستقلاً و با شرح ابن عجیبه سابق الذکر، چاپ شده.

4 . مفتاح الفلاح و مصباح الارواح یا مفتاح الفلاح فی ذکر الله الکریم الفتاح، در مصر چاپ شده است و صاحب ترجمه در سال هفتصد و نهم هجرت، در مدرسه منصوریه قاهره وفات یافته و در قرافه صغری مدفون گردیده است. (10)

تحقیق خانم حفیظی در دائرة المعارف بزرگ اسلامی در دائرة المعارف بزرگ اسلامی، تحقیق و پژوهش جامعی در مورد شخصیت و نوشته های ابن عطاءالله انجام شده که قسمت هایی از آن را می آوریم:

ابوالعباس (ابوالفضل) تاج الدین احمد بن محمد بن عبدالکریم سکندری جذامی، ملقب به شیخ کبیر، عارف شاعر نحوی محدث مفسر و فقیه مالکی و از مشایخ بزرگ طریقت شاذلیه. تاریخ ولادتش دانسته نیست. از پاره ای اشارات ابن عطاء بر می آید که جدش عبدالکریم در صوفیه به دیده انکار می نگریسته است و در مورد خود ابن عطا آمده که در ابتدا، آشنایی درستی با تعالیم شاذلیه نداشته و با ایشان به مخالفت می پرداخته است. ابن عطا در اوان جوانی، فقهی معروف شد و در همین هنگام بود که با صوفیان، خاصه اصحاب ابوالعباس مرسی به مجادله می پرداخت و اموری را به ایشان نسبت می داد که به زعم وی با ظاهر شرع ناسازگار بود.

اما او خود در دوره های بعد، می گوید که مخالفتش با مرسی پایه و اساس استواری نداشته، از همین روی، بر آن شده که برای درک حقیقت، خود به مجلس مرسی رود و از نزدیک سخنان او را بشنود. مرسی در آن مجلس، از انفاسی که شارع بدانها امر کرده؛ یعنی اسلام، ایمان و احسان سخن می گفت و آنها را همان شریعت حقیقت و تحقیق می دانست. ابن عطاءالله که سخت تحت تأثیر این مجلس قرار گرفت، در بازگشت، به خلوت پناه برد. پس بر آن شد که دیگر بار به نزد مرسی رود و این بار حالات و احساسات قلبی خویش را آشکارا بیان کند. نخستین تعلیمات مرسی به او در واقع همان اصول اولیه طریقه شاذلیه بود.

چندی بعد، ابن عطاءالله به قاهره رفت و در قاهره به تدریس علوم دینی و تعلیم تصوف همت گماشت. برخی از بزرگ ترین علمای آن عصر نیز در مجلس درس او حاضر می شدند؛ من جمله تقی الدین سبکی پدر تاج الدین سبکی. احتمالاً به همین سبب تاج الدین در طبقات الشافعیه خود ابن عطاءالله را شافعی مذهب خوانده، گرچه مالکی بودن وی را نیز محتمل دانسته است. از نکات مهم زندگی او، دفاع وی از ابن عربی در برابر ابن تیمیه است که به همین منظور به همراه 500 نفر بر دارالاماره اجتماع کرده و از ابن تیمیه به جهت اهانت به مشایخشان، خصوصاً ابن عربی، شکایت کردند. بسیاری از منابع کراماتی به او نسبت داده اند و مقبره اش، هم اکنون نیز برپاست و زیارتگاه مردم است. (11)

نوشته های دیگری هم برای ابن عطاءالله ذکر شده است. (مجموع کتب او به بیش از 17 می رسد). (12)

شروح حکم عطائیه شرح هایی که بر حکم عطائیه نوشته شده، زیاد است؛ از جمله:

1 . ایقاظ الهمم فی شرح الحکم، نوشته عارف و مفسر مراکشی ابن عجیبه حسنی، که از سادات حسنی و از بزرگان طریقه در قاوی بوده. (61 یا 1160 - 1224) (13)

2 . تنبیه ذوی الهمم، نوشته شهاب الدین احمد بن محمد البرنسی معروف به شیخ زروق (846 - 899) می گویند هر بار حکم را تدریس کرده، شرحی بر آن نوشته و این هفدهمین شرح آن است).

3 . غیث المواهب العلیه، ابوعبدالله محمد بن ابراهیم بن عبّاد النفزی الرّندی، معروف به ابن عبّاد رندی (733 - 792) (14)

4 . احکام الحکم فی شرح الحکم، ابوالطیب ابراهیم بن محمود آقصرایی مواهبی شاذلی حنفی.

5 . المَنح القدسیة علی الحکم العطائیه، عبدالله شرقاوی.

6 . الدرر الجوهريّة، شيخ محمد المدعو بعبدالرؤف المناوى المصرى الشافعى.

7 . شرح صفى الدين ابو المواهب.

8 . شرح عبدالمجيد الشرنوبى، (م 1348 هـ . ق.).

نتیجه سخن

خلاصه مطلب این که، در انتساب این کتاب به ابن عطاء الله اسکندرانی، جای گمان و شک نیست، همانگونه که کسی در انتساب کتاب کافی به کلینی و تهذیب به شیخ طوسی تردیدی به خود راه نمی دهد؛ آن هم کتابی که از زمان خود مؤلف مورد عنایت و توجه بوده و تا زمان حاضر چندین شرح بر آن نوشته اند. حتی نقل می کنند که شیخ زروق (متوفای 899) سی شرح بر آن نوشته است. کتابی که تا این درجه از اهمیت است و شخصیتی که این همه مورد توجه بوده، حتی اگر بپذیریم که می خواسته کلمات امام حسین (علیه السلام) را به نام خود نشر دهد، قدرت و جسارت چنین سرقتی را نداشته است. پس اگر بر اساس گمان و حدس بگوییم که ابن عطاءالله این بخش دعا را از دعای عرفه گرفته و بدون ذکر منبع آورده، شاید بعید و بلکه محال باشد.

بنابراین، با توجه به این که دقیقاً همان قسمتی که شیخ کفعمی نقل نکرده، در کتاب حکم عطائیه آمده و با ضمیمه عدم نقل کفعمی در بلدالأمین و سیدبن طاووس در مصباح الزائر (15) و یافت نشدن این بخش در نسخ قدیمی اقبال به شهادت علامه مجلسی (16)، جای شک و شبهه نمی ماند که این ذیل از حضرت اباعبدالله (علیه السلام) نیست و از منشآت ابن عطاءالله اسکندرانی، عارف مشهور قرن هفتم است.

مؤیدات: افزون بر دلایل پیش گفته، مؤیدهایی هم بر این مطلب وجود دارد؛ مانند:

الف: عدم سازگاری لسان این دعا با ادعیه صادره از معصومین (علیهم السلام) و همچنین با خود دعای عرفه سیدالشهدا (علیه السلام)؛ به طوری که خواننده وقتی وارد این قسمت از دعا می شود، تغییر لحن را به خوبی می فهمد.

ب: عبارات دعا، در بعضی موارد، شبیه به اصطلاحات اهل معقول و عرفان است و شاید سرّ توجه بیش از حد بعضی به این قسمت، همین بوده که احساس کرده اند با اصطلاحات و کلمات فلاسفه و عرفا سازگارتر است. برای نمونه به این فقرات توجه کنید که هم اصطلاحی اند و هم با عبارات معصومین از حیث سبک همخوانی ندارند،

1 . "كَيْفَ اتَّوَسَّلُ إِلَيْكَ بِمَا هُوَ مُحَالٌ أَنْ يَصِلَ إِلَيْكَ".

2 . "عَلِمْتُ بِاخْتِلَافِ الْأَثَارِ وَ تَنَقُّلِ الْأَطْوَارِ أَنَّ مُرَادَكَ مِنِّي أَنْ تَتَعَرَّفَ إِلَيَّ فِي كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى لَا أَجْهَلَكَ فِي شَيْءٍ".

3 . "مَنْ كَانَتْ حَقَائِقُهُ دَعَاوَى فَكَيْفَ لَا تَكُونُ دَعَاوِيهِ دَعَاوَى".

4 . "إِلَهِي تَرَدَّدِي فِي الْأَثَارِ يُوجِبُ بُعْدَ الْمَزَارِ".

5 . "كَيْفَ يُسْتَدَلُّ عَلَيْكَ بِمَا هُوَ فِي وُجُودِهِ مُفْتَقِرٌ إِلَيْكَ".

6. "أَيُّكُونُ لِعَیْرِكَ مِنَ الظُّهُورِ مَا لَیْسَ لَكَ حَتَّى یَكُونَ هُوَ الْمُظْهَرُ لَكَ".

7. "مَتَى غِیْبَتْ حَتَّى تَحْتَاجَ إِلَى دَلِیلٍ یَدُلُّ عَلَیْكَ وَ مَتَى بَعُدَتْ حَتَّى تَكُونَ الْأَثَرُ هِیَ الَّتِی تُوصِلُ إِلَیْكَ".

9. "إِلَهِی تَقَدَّسَ رِضَاكَ أَنْ یَكُونَ لَهُ عِلَّةٌ مِنْكَ فَكَيْفَ یَكُونُ لَهُ عِلَّةٌ مِنِّی".

10. "إِلَهِی أَنْتَ الْغَنِیُّ بِذَاتِكَ أَنْ یَصِلَ إِلَیْكَ التَّفَعُّعُ مِنْكَ فَكَيْفَ لَا تَكُونُ غَنِیًّا عَنِّی".

11. "فَصَارَ الْعَرْشُ غَنِیًّا فِی ذَاتِهِ".

12. "مَحَقَّتْ الْأَثَرُ بِالْأَثَرِ".

13. "إِلَهِی أَمَرْتُ بِالرُّجُوعِ إِلَى الْأَثَرِ".

14. "وَ اسْأَلْ بِی مَسَلِّكَ أَهْلَ الْجَذَبِ". (17)

ج : در این تتمه و ذیل دعا، حتی يك بار هم ذكر صلوات بر محمد و آل او نیامده است. در صورتی که روش و دأب ائمه (علیهم السلام) بر این بوده که، به ویژه در دعاهاى مفصل و طولانى، حتى اگر در اوایل دعا نام پیامبر و آلش نیاید و صلوات بر آنان نفرستد، در اواسط و خاتمه آن، مکرر نام محمد و آل او می آید. همین دعای عرفه سیدالشهدا نیز چنین است و می بینیم که بعد از دو صفحه و نیم، به مناسبتی یادی از انبیا و رسل شده و بعد از هفت سطر (خاتمه قسمت اول دعا) صلوات بر محمد و آل او می آید. آنگاه قسمت دوم دعا آغاز شده و بعد از تقریباً 12 سطر، صلوات آمده و بعد از 15 سطر دیگر باز هم از پیامبر و آلش یاد شده و سپس بعد از حدود سه صفحه و نیم، صلوات بر محمد و آل او می آید. آنگاه پس از پنج سطر، صلوات دیگر و بعد از 7 سطر باز صلوات دیگر و بعد از 4 سطر، از نام پیامبر یاد می شود و بعد از دو سطر صلوات بر محمد و آل او فرستاده می شود تا اینکه در آخر دعا، یعنی قسمت سوم، سه سطر مانده به آخر دعا، صلوات بر محمد و آل او می آید.

اما در تتمه، نام پیامبر و آل او نیامده است و این با دیگر دعاهاى مأثوره تفاوتی چشم گیر دارد.

د : در هیچ جای دعا، از موقف حج و عرفه یاد نشده، در حالی که در دعای امام (علیه السلام) چندین بار، به مناسبت، از آنها نام برده شده است.

استبعاد عده ای نسبت به صدور این کلام از غیر معصومین از آنجاکه این مناجات و دعا، بسیار مورد توجه اهل معنا بوده و بعضی به خاطر معانی راقی و مضامین عالی اش، تصور صدور آن از غیر معصوم را نمی کنند، اکنون به جاست این اشکال مطرح شود که چگونه ممکن است این کلمات عالی و راقی از غیر معصوم صادر شود؟! از پژوهشی که انجام شد، پاسخ این اشکال هم دانسته می شود؛ چرا که "أَدَلُّ شَیْءٍ عَلَى إِمْكَانِهِ وَقُوعِهِ". اگر بنا باشد که هر کلام زیبا و حکیمانه ای را تنها از ناحیه معصوم بدانیم، باید بگوییم که دیگر کلمات هم که در کتاب حکم عطائیه آمده، از معصومین صادر شده است! به این جملات دقت کنید:

* "مِنْ عَلَامَةِ الْإِعْتِمَادِ عَلَى الْعَمَلِ، نَقْصَانُ الرَّجَاءِ عِنْدَ وَجُودِ الزَّلَلِ".

* "الْغَافِلُ إِذَا أَصْبَحَ یَنْظُرُ مَاذَا یَفْعَلُ وَالْعَاقِلُ یَنْظُرُ مَاذَا یَفْعَلُ اللَّهُ بِهِ".

* "أَجْهَلُ النَّاسِ مَنْ تَرَكَ یَقِینَ مَا عِنْدَهُ لَظَنَ مَا عِنْدَ النَّاسِ".

* "مَنْ عَرَفَ الْحَقَّ شَهِدَهُ فِی كُلِّ شَیْءٍ وَ مَنْ فَنِیَ بِهِ غَابَ عَنِ كُلِّ شَیْءٍ".

* "الْعَطَاءُ مِنَ الْخَلْقِ حَرَمَانٌ وَ الْمَنْعُ مِنَ اللَّهِ إِحْسَانٌ".

* "مَعْصِیَةُ أَوْرَثَتْ ذُلًّا وَافْتِقَارًا خَیْرٌ مِنْ طَاعَةِ أَوْرَثَتْ عِزًّا وَاسْتِكْبَارًا".

* "مَتَى أَطْلُقَ لِسَانَكَ بِالطَّلَبِ فَاعْلَمْ أَنَّهُ یَرِیدُ أَنْ یُعْطِیْكَ".

* "أَنْتَ إِلَى حِلْمِهِ إِذَا أَطْعَمْتَهُ أَحْوجُ مِنْكَ إِلَى حِلْمِهِ إِذَا عَصِیْتَهُ".

* "من علامات اتّباع الهوى، المسارعة إلى نوافل الخيرات والتكاسل عن القيام بالواجبات".

* ما فائِكَ مِنْ غُمْرِكَ لا عوض له و ما حَصَلَ لَكَ مِنْهُ لا قيمة له".

* "العلم إن قارنته الخشية فلك و إِلَّا فَعَلَيْكَ".

و کلمات دیگر، که حکیمانه اند و بسیار سنجیده. مانند این کلمات حکیمانه، هم در گذشته بر زبان اولیای خدا جاری شده که پیامبر و امام نبوده اند مثل کلمات حکیمانه لقمان، که در قرآن کریم آمده و یا کلمات حکیمانه سلمان یا ابوذر و یا کلمات خواجه عبدالله انصاری و در زمان ما، علامه حسن زاده آملی و حضرت امام خمینی (قدس سره) که سخن معروف: "عالم محضر خداست، در محضر خدا معصیت نکنید" شبیه به کلمات انبیا و اولیا است! اما همه می دانیم که این کلام پیامبر و امام نیست.

پس معلوم می شود که توان و قدرت انشای این کلمات حکیمانه، منحصر به پیشوایان معصوم نیست بلکه کسانی که اهل تأمل و صفای باطن و تهذیب نفس بوده اند نیز این امکان برایشان وجود دارد که ینابیع حکمت از قلب آنها بر زبانشان جاری شود. (18)

البته کلام پیامبر و امامان، با دیگر خلائق متفاوت است؛ لذا ما با مقایسه می فهمیم که چه کلامی به کلمات آنها شبیه نیست. البته این درک برای کسانی است که مدتها با کلمات معصومین (علیهم السلام) سر و کار داشته و با جوامع حدیثی مأنوس بوده اند.

اما چگونه ممکن است این دعا که از شخص دیگری است، به کتاب اقبال راه یافته باشد؟! باید گفت: اصل چنین امری، هیچ بعید به نظر نمی رسد؛ چه در زمان گذشته که بسیار اتفاق می افتاده و چه در زمان خودمان. اما در گذشته مثل دستکاری و کم و زیاد کردن در کتب حدیثی، که نمونه های آن فراوان است و مثل کم و زیاد کردن در کتب محیی الدین عربی و یا اضافه کردن قسمت هایی در ردّ و ذمّ صوفیه به حقیقة الشیعه. هرچند در انتساب حدیقه به مقدس اردبیلی جای شبهه نیست اما در انتساب بعضی قسمت ها به ایشان، جای تردید وجود دارد. (19)

و در زمان حاضر، مثل این که ناشری، قرآنی با ترجمه مرحوم شعرانی چاپ کرده، در حالی که مرحوم شعرانی اصلا ترجمه قرآن نداشته است و برخی آثار علامه حسن زاده آملی را به نام آقای شعرانی انتشار داده اند. در مورد این ذیل، شاید این دعا در حاشیه بوده و به متن ملحق شده و یا بعض از صوفیه مضامین آن را پسندیده و ملحق کرده و سپس این نسخه مشهور شده است و...

نظریه علامه تهرانی و از جمله کسانی که متوجه داخل شدن مناجات ابن عطاءالله در دعای عرفه امام حسین (علیه السلام) شده اند، مرحوم علامه سید محمد حسین حسینی طهرانی، از عالمان بزرگوار معاصر و از شاگردان برجسته مرحوم علامه طباطبایی و مرحوم حاج سید هاشم حداد است که خود بسیار به این معانی عرفانی دلبستگی داشته، اما آن دلبستگی شدید مانع از رؤیت حق و توجیه این ذیل برای ایشان نشده است. ایشان در جلد اول کتاب گرانقدر "الله شناسی" بعد از ذکر قسمتی از مناجات ابن عطاءالله "كَيْفَ يُسْتَدَلُّ عَلَيْكَ بِمَا هُوَ فِي وُجُودِهِ مُفْتَقِرٌ إِلَيْكَ..." می فرماید:

"باری، این دو مناجات آخر "كَيْفَ يُسْتَدَلُّ عَلَيْكَ" و "عَمِيَّتْ عَيْنٌ" فقره نوزدهم و بیستم از سی و پنج فقره مناجات شیخ تاج الدین احمد بن محمد بن عبدالکریم بن عطاءالله اسکندری (متوفای سنه 709 هجری قمری) است. (20)"

سپس بقیه آن را بتمامه نقل می کند با ترجمه و توضیح مختصر، آنگاه در ادامه می افزاید:

باری این دعا در کتب ادعیه شیعه یافت نمی شود، مگر در نسخ مطبوعه کتاب اقبال سید بن طاووس (رحمه الله)

و دیگر، کتاب دعای مفاتیح الجنان محدّث معاصر، مرحوم حاج شیخ عباس قمی (رحمه الله) که در تتمّه مذیل دعای روز عرفه به حضرت سیدالشهدا، اباعبدالله الحسین علیه افضل الصلوات منتسب شمرده اند. (21) سپس کلمات مرحوم مجلسی را آورده و دو احتمال را که علامه مجلسی ذکر کرده، یادآور می شود که: یا سید این مناجات را الحاق کرده و یا بعدها دیگران چنین کرده اند. سپس می فرماید:

باری، این مناجات و حکمی که از ابن عطاءالله مشهور شده، از آن اوست و اسنادش به حضرت امام حسین، سیدالشهدا - روحی فداه - غلط است.

مرحوم سیدبن طاووس، که وفاتش در پنجم ذو القعدة، سنه 664 بوده است، چطور تصوّر دارد که این فقرات را از ابن عطاءالله، که وفاتش در جمادی الآخره، سنه 709 بوده است، اخذ کند و به حضرت نسبت دهد؟ میان زمان ارتحال این دو نفر، چهل و چهار سال و هفت ماه فاصله است و سید بدین مدت؛ یعنی قریب نیم قرن پیش از انشاکننده این دعاها رحلت نموده است. بنابراین، در اینجا به طور حتم باید گفت: الحاق این فقرات به دعای امام در روز عرفه، در کتاب اقبال، پس از ارتحال سید تحقّق یافته است. بنابراین، احتمال دوم علامه مجلسی به طور یقین به تعین مبّدل می گردد و احتمال اول او، که شاید در بدو امر در کتب بعضی از آنان آمده است و ابن طاووس در کتاب اقبال با غفلت از حقیقت حال نقل کرده است، نادرست خواهد شد. حاشا و کلاً که سید، با آن عظمت مقام، کلام عارفی را از کتابی اخذ کند و بردارد به دنبال دعای امام بگذارد و اسناد و انتسابش را به امام بدهد. شاهد بر این، عدم ذکر سید در کتاب مصباح الزائر و عدم ذکر آن در نسخه های عتیقه از اقبال است؛ یعنی این نسخه ها در زمان حیات سید بوده است و پس از وفاتش بدان الحاق نموده اند، اما چون مجلسی از کتاب حکم عطائیه بی اطلاع بوده است، و از مؤلف آن و از زمان تألیفش خبر نداشته است، لهذا به چنین اسناد اشتباهی درافتاده است.

از سخنان علامه مجلسی، دانسته می شود گذشته از مرحوم سید، که در مصباح دعا را بدون ذیل نقل کرده، مرحوم کفعمی هم آن را بدون ذیل آورده است.

و اما اشتباه مرحوم محدّث قمی، آن است که پس از آن که ایشان که خبره فن و تألیف و بحث و فحص هستند، کلام علامه مجلسی را در بحارالأنوار دیده اند که فرموده است: "این فقرات از دعا در نسخ عتیقه کتاب اقبال یافت نشده است"، چرا در مفاتیح الجنان فرموده اند: "ولیکن سید بن طاووس در اقبال بعد از یا رَبِّ یا رَبِّ یا رَبِّ، این زیادتى را ذکر فرموده است؟" زیرا که این عبارت، اسناد دعا را به سیدبن طاووس می رساند. ایشان باید فرموده باشند: "در بعضی از نسخ کتاب اقبال که عتیقه نیستند، این زیادتى دیده شده است."

حاصل سخن آن است که این دعادعای بسیارخوب بامضمون رشيقوعالی است و خواندن آن در هر وقت مساعدی که حال اقتضا کند - نه با تکلف - مغتنم و مفید می باشد، اما اسناد آن به حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) جایز نیست وَالْحَمْدُ لِلَّهِ أَوَّلًا وَآخِرًا وَظَاهِرًا وَبَاطِنًا. (22)

نقد نظریه بعض بزرگان با توجه به مطالب پیش گفته، پاسخ از ادله بعضی از بزرگان، که خواسته اند این ذیل را از حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) بدانند، معلوم می شود ایشان در شرح دعای عرفه نوشته اند:

"قسمت نخست دعای شریف عرفه را همه نقل کرده اند، اما بخش پایانی آن را برخی مانند علامه مجلسی نقل نکرده است. از این رو، بعضی احتمال داده اند که از امام حسین (علیه السلام) نباشد، لیکن قرائن و شواهدی بر صدور آن از سالار شهیدان گواهی می دهد. در بررسی اسناد روایات، آنچه اصل است و موضوعیت دارد، صدور آن از امام معصوم است؛ یعنی يك حدیث پژوه باید اطمینان یابد که محتوای مورد نظر وی، از معصوم صادر شده

است. این اطمینان گاهی از راه وثاقت و اصالت و صداقتِ راوی به دست می آید، گاهی از راه بلندی محتوا و اتقانِ متن و گاهی نیز از راه شواهد و قرائنِ منفصل و متصل. از این رو، بررسی سندی احادیث از آن جهت مورد توجه قرار می گیرد که راهی برای حصول این اطمینان است و به اصطلاح موضوعیت ندارد، بلکه دارای طریقت است."

البته با این قسمت از سخنان ایشان موافقیم که راه منحصر در بحث سند نیست، اما باید پرسید که آیا هر محتوای بلند و متن متقنی، از امام معصوم صادر شده است؟! این همان چیزی است که پیشتر هم اشاره کردیم که شناخت سبک و سیاق کلام به ما کمک شایانی می کند.

ایشان در ادامه قرائنی ذکر می کنند: * قرینه نخست این است که سید بن طاووس، که از بزرگان امامیه است، آن را در کتاب قیّم "اقبال الأعمال" نقل کرده و در نقل او هیچ خدشه ای نیست. گرچه بر اثر شهود نسیان برخی از نسخه نویسان در برخی نسخ دست نویس اقبال، ذیل دعای عرفه نیامده، لیکن استاد بزرگوار، مرحوم علامه شعرانی نوشته اند:

"در کتابخانه آستان قدس رضوی، به نسخه ای قدیمی و معتبر از اقبال الأعمال برخوردم که ذیل دعا در آن آمده است." (23)

در پاسخ باید گفت: اتفاقاً تمام خدشه در همین نقل است که: آیا سید چنین چیزی نقل کرده یا نه.

* قرینه دوم عبارت "محتوای بلند این دعای نورانی، نشانه صدور این متن از زبان معصوم است." می باشد که پاسخ این هم به طور مشروح داده شد.

* به عنوان قرینه سوم می فرمایند:

"بخش آغازین دعای شریف عرفه، محتوای عمومی دارد؛ مسألت کردن از خدا، در میان گذاشتن مشکلات با ذات اقدس الهی، حوائج علمی و عینی را از او خواستن و... اینها در سایر دعاها نیز هست، لیکن سلطانِ مباحثِ دعای عرفه و کوهان بلند معارف آن، قسمت های پایانی دعاست که شباهت محتوایی با سخنان دیگر امام حسین (علیه السلام) دارد!"

گویا مؤلف محترم، به صورت ناگفته، اعتراف به عدم شباهت این قسمت با بقیه قسمت های دعا و ناهمگونی آن با همدیگر دارد که می نویسد: "این قسمت شباهت محتوایی با سخنان دیگر امام حسین (علیه السلام) دارد!" (24)

شرح سید خلف مشعشعی از کسانی که در مقام شرح دعای عرفه برآمده اند، عالم ربانی مرحوم سیدخلف مشعشعی موسوی، معاصر شیخ بهایی و میرزا محمد استرآبادی است. ایشان به پیشنهاد مرحوم استرآبادی شروع به شرح این دعای شریف می کنند و در گزارشی که جناب حجة الاسلام دکتر حجتی از این شرح در فصلنامه علوم حدیث به چاپ رسانده اند (25) قسمت هایی از این شرح را نقل کرده است. با توجه به قسمت های نقل شده، برمی آید که شرح این عالم جلیل، صبغه عرفانی دارد، لذا در توضیح و شرح فرازهایی از ذیل دعا مطالبی فرموده اند و باتوجه به ندانستن منشأ این قسمت ها، آن مطالب را به حضرت سیدالشهدا نسبت داده است که باید توجه داشت که شرح این مطالب در حقیقت شرح و توضیح مراد جناب ابن عطاءالله خواهد بود، لذا لوازم و آثار آن را نمی توان به آن امام همام نسبت داد. بنابراین، نمی توان گفت که از کلام سیدالشهدا در دعای عرفه می توان فهمید که برای رسیدن به مؤثر باید آثار و کثرات را پشت سر نهاد (26) یا استدلال برای حال جمع و توحید آورد (27) یا از عبارت بالخدمة "الَّتِي تُوصِلُ إِلَيْكَ" و یا "فَاجْمَعْنِي عَلَيْكَ" نتیجه گرفت که امام، مقام

خدمت، که مقامی است اکتسابی و دون شأن امام را درخواست کرده، آنگاه دست به توجیه زده و بگوییم امام می خواسته انکسار و تواضع خویش را به خدا عرضه کند، اما مطلوب برین همان مقام جمع العین است (28) و یا لازم نیست تقدیم و تأخیر حال وصول و حال جمع را توجیه کنیم و نمی توان از عبارت "مَتَى بَعْدَتْ حَتَّى تَكُونَ الْأَثَرُ هِيَ الَّتِي تُوَصِّلُ إِلَيْكَ" پی برد که سیدالشهدا اعتقاد داشته که روش راه بردن از اثر به مؤثر را بی تمکین و ضعیف می دانسته. (29) اینها نمونه هایی بود که شارح محترم با استفاده از عبارات مناجات ابن عطاءالله اسکندرانی، به حضرت سیدالشهدا نسبت داده و درصدد اثبات اباحت عرفانی برآمده که در کتب اهل معرفت موجود می باشد.

یا مثلاً با عبارت "مَصُونُ السِّرِّ عَنِ النَّظَرِ إِلَيْهَا وَ مَرْفُوعَ الْهَمَّةِ عَنِ الِاعْتِمَادِ عَلَيْهَا" در صدد اثبات تجرید است که امام (علیه السلام) می خواهد مقام تجرید را بیان کند. (30) البته ما در صدد انکار این اباحت شریف نیستیم بلکه هرکدام از اینها در محل خود قابل اثبات است اما این که بخواهیم به حضرت سیدالشهدا نسبت دهیم، محل اشکال است و درست نیست، هرچند اهل بیت وحی، مطالبی را در توحید و سلوک الی الله بیان داشته اند که دست مایه تمام عرفا و اهل معنی است و در حقیقت آنها ریزه خوار سفره رسول خاتم و آل اویند. در حقیقت باید به شروح مناجات ابن عطاءالله يك شرح دیگر هم اضافه کرد که آن هم همین شرح است.

سر بی صاحب تراشیدن: انسان از مطالعه بعضی مطالب و مشاجرات در باره این دعا، به یاد این جمله معروف می افتد که اینها سر بی صاحب می تراشند. چون پیش از آن که در مورد انتساب ذیل دعا به حضرت امام حسین (علیه السلام) بررسی دقیق صورت گیرد، بعضی در صدد اثبات فلان مطلب عرفانی یا فلسفی و... هستند و در مقابل، گروه دیگر درصدد ابطال این برداشت و استنباط برآمده و طرف مقابل را تخطئه می کنند و حال آن که هر دو گروه بر خطایند و چون ندیدند حقیقت، ره افسانه زدند. به قول عرب "تَبَّتْ الْعَرْشُ ثُمَّ انْقَشَ".

برای نمونه، دو مقاله ای است که در مجله "مشکوة" مربوط به بنیاد پژوهش های آستان قدس رضوی در دو شماره آن چاپ شده، اولی به نام "عرفان سیدالشهدا" به قلم دکتر محمدکاظم فرقانی (شماره 82) و دیگری به نام "آیا دعای عرفه وحدت وجود را بیان می کند؟" به قلم دکتر محمد مهدی رکنی یزدی (شماره 83)

آقای دکتر فرقانی با استشهاد به عباراتی از ذیل دعا، در صدد اثبات وحدت وجود بر می آیند. نویسنده بعد از نقل کلام علامه مجلسی، که می فرماید "این ذیل ناسازگار با سیاق ادعیه معصومین و موافق مذاق صوفیان است" می نویسد: "منظور از مذاق صوفیان، اندیشه وحدت وجود است که بدان شهره اند و عباراتی که در این بخش از دعا موافق آن اندیشه به نظر می رسد، چنین است:

"كَيْفَ يُسْتَدَلُّ عَلَيْكَ بِمَا هُوَ فِي وُجُودِهِ مُفْتَقِرٌ إِلَيْكَ أَوْ يَكُونُ لِغَيْرِكَ مِنَ الظُّهُورِ مَا لَيْسَ لَكَ حَتَّى يَكُونَ هُوَ الْمُظْهَرُ لَكَ".

این عبارت چند مطلب را بیان می کند:

1. استدلال از طریق غیر خدا بر وجود خدا نادرست است.

2. همه موجودات در وجود خود فقیرند.

3. وجود موجودات دیگر، غیرخدا نیز ظهور دارد (اصل پذیرش وجود موجودات غیرخدا)

4. خدای تعالی واجد هر ظهوری است که دیگر وجودات دارند.

ما معتقدیم که محتوای این بخش از دعا نه تنها با سیاق ادعیه معصومین ناسازگار نیست بلکه علاوه بر وجود عباراتی مشابه آن، در ادعیه و سخنان آن حضرات، با آیات قرآن کریم نیز سازگار است و ادله عقلی نیز مؤید آن می

باشد و این بخش از دعای عرفه می تواند به عنوان اوج بروز و بروز اوج عرفان حضرت سیدالشهدا(علیه السلام) به خدای تعالی و رابطه هستی با خدا و نحوه حضور خدا در هستی و کیفیت معرفت مخلوقات نسبت به خداوند مطرح شود.

آنگاه نویسنده به مطرح کردن سه تفسیر از وحدت وجود می پردازد که به نظر ایشان با آموزه های دینی ناسازگار نیست. در ذیل تفسیر دوم که وحدت تشکیکی وجود باشد، می گوید:

"يك تفسیر از جمله منقول از سیدالشهدا(علیه السلام) با این نظریه سازگار است. آن تفسیر این است که آیا غیر تو ظهوری دارد که تو [به آن اندازه] نداشته باشی؛ یعنی هر مقدار از ظهور که در غیر تو باشد، تو بیش از آن را واجدی. این معنی برای غیرخدا نیز ظهوری را اثبات می کند هرچند خدا از ظهور بیشتری برخوردار است، اما بنابر نظریه بعدی، اصلاً غیرخدا را ظهوری جز ظهور خدا نیست و هرچه ظهور است از آن اوست، لذا باید جمله سیدالشهدا(علیه السلام) را چنین معنی کرد که آیا غیر تو ظهوری دارد که آن ظهور مال تو نباشد، البته می توان این دو نظریه را به یکدیگر بازگرداند و تشکیک در مراتب وجود را همان تشکیک در مظاهر آن دانست."

آنگاه ایشان تفسیر سوم از وحدت وجود که وحدت شخصی وجود است را مطرح کرده و در ادامه می افزاید: "به نظر ما معنای صحیح عبارت منقول از دعای عرفه، از طریق این قول نمایان می شود و کفه سخن عارفان و اصل و نتیجه حکمت متعالیه نیز همین قول است اما درک معنای آن، به مقدمات فلسفی و عرفانی بسیار نیازمند است و باید مواظب بود تا به دام قول به حلول خدا در جهان یا اتحاد خدا با جهان گرفتار نیاید." (31) در شماره بعدی مجله مشکوة 83(32) آقای دکتر رکنی یزدی بر استفاده نویسنده از دعای عرفه اعتراضاتی وارد کرده اند که البته بیشتر به رد و انکار نظریه وحدت وجود بر می گردد و چیزی در مورد استنباط نویسنده مقاله "عرفان سیدالشهدا(علیه السلام) از دعای عرفه" به میان نیاورده، در هر حال، آنچه مهم است، عدم صحت انتساب این ذیل به حضرت سیدالشهدا است و اگر نویسنده محترم درصدد اثبات مسأله وحدت وجود است (آن هم به هر تفسیری که لحاظ شود)، باید از راه دیگری ریشه های آن را در کلمات معصومین(علیهم السلام) بیابد، نه در کلام ابن عطاءالله که مسلماً از پیروان این مسلک است.

نکته در خور توجه در مقاله های دکتر فرقانی، تنبّه ایشان به ناسازگاری عبارت های ذیل دعا با سایر کلمات و ادعیه معصومین(علیهم السلام) است و دیگر توجه ایشان به مسائل زبان شناختی و دقت در تولّد لغات در هر دوره است. ایشان می نویسند:

"نباید به صرف ناسازگاری ظاهری، بخشی از ادعیه با روایات، از صدور آن از معصومین(علیهم السلام) تردید روا داشت، بلکه این تردید باید مستند به تشکیک در وثاقت راویان، بخش های زبان شناختی دقیق، ناسازگاری با آیات قرآن یا ناسازگاری با عقل باشد." (33)

ایشان در بخش دیگر، تنها به يك مورد از مواردی که ادعای ناسازگاری زبانی با سایر ادعیه و کلمات معصومین(علیهم السلام) دارد، پرداخته و به موارد مهم تر اشاره نکرده اند. ایشان می گوید:

"گفتنی است، پرسش اساسی در بحث های زبان شناختی این است که واژگانی که در این دعا به کار رفته اند، آیا در زمان سیدالشهدا به همین معنی کاربرد داشته اند؛ به عبارت دیگر، کاربرد هر واژه در يك معنای خاص، يك تاریخ تولّد دارد و پیش از آن یا اصلاً آن واژه به کار نمی رفته یا این معنای خاص را افاده نمی کرده است. در این مورد تنها به ذکر این نکته بسنده می کنیم که اگر به نظر برخی می رسد که این بخش از دعای عرفه به دلیل آن

که لفظ "وجود" در آن آمده است، نمی تواند از حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) صادر شده باشد (زیرا لفظ وجود اصطلاحی فلسفی است که با ظهور فیلسوفان مسلمان وارد جهان اسلام شده است و پیش از آن به معنای وجدان و یافتن به کار می رفته است). به اینان یادآور می شویم که لفظ وجود با مفهوم فلسفی آن (تحقق شیء، نقیض عدم) و حتی لفظ حقیقت وجود در روایات بسیاری آمده است که برای نمونه، می توان به معجم الفاظ احادیث بحارالأنوار مراجعه کرد.

[علی رضا برازش المعجم المفهرس لألفاظ احادیث بحارالأنوار، مؤسسة الطباعة والنشر، وزارة الثقافة (34) والارشاد الاسلامی، 1373 ش، ج 28، ص 21154].

البته تنبّه ایشان به این نکته زبان شناختی، بسیار مغتنم و در خور توجه است.

اما، اولاً: اشکال وارد بر ذیل دعا فقط منحصر به این جمله نیست.

ثانیاً: فقط لفظ وجود مورد اشکال نبوده بلکه همان طور که گذشت، عبارات متعددی در این ذیل یافت می شود که با سایر ادعیه و کلمات معصومین (علیهم السلام) از جهت سبک و لفظ همخوانی ندارد. چقدر خوب بود که ایشان بقیه موارد را هم بررسی می کرد که آیا می تواند شاهی برای همخوانی آن فقرات بیابد یا نه.

نویسنده محترم در بخش دیگری از مقاله، به بررسی سازگاری این قسمت از دعا با آیات قرآن و ادعیه و روایات معصومین می پردازد که بر فرض تمامیت این تطبیق، باز انتساب این ذیل محلّ خدشه است؛ زیرا آنچه مهم است، اثبات صدور این کلمات از حضرت سیدالشهدا است، نه این که این کلمات (از هر شخص صادر شده باشد) آیا با قرآن و روایات سازگار است یا نه؛ زیرا این بررسی را می توان در مورد کلمات مندرج در اشارات بوعلی و اسفار ملا صدرا و رساله اعتقادات صدوق و ذخیره سیدمرتضی و تجرید محقق طوسی و دیگران هم انجام داد و در آخر به این نتیجه رسید که مثلاً فلان گزاره در این کتاب ها با قرآن و روایات سازگار است. آیا باید نتیجه گرفت که اینها صادر از معصوم است؟!

به نظر بنده آنچه مهم است و مغفول مانده، بررسی سندی و سبک شناسانه این ذیل است نه بررسی محتوایی. چه بسا این جملات از جهت محتوا بسیار عالی و راقی باشد اما دلیل بر انتساب آن به سیدالشهدا نیست. فهرستی از کتاب هایی که در شرح دعای عرفه نوشته شده است:

1. برکات دعای عرفه، عباس عزیزی، 1378 ش.، قم، سلسله.
2. تحفة الأبرار، مصطفی بن ابراهیم قاری (م 1080 ق.).
3. توحید در مکتب امام حسین (علیه السلام)، جواد امیری اراکی، قم، دارالنشر 1363 ش.
4. دعای روز عرفه و شناخت و خودسازی، عبدالکریم بی آزار شیرازی، 1361- 68 - 72 ش. دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
5. سیری در دعای عرفه امام حسین (علیه السلام)، علی رضا سیدکباری، قم آستانه مقدسه، 1374 ش.
6. شرح دعای عرفه، اثر شیخ محمدعلی بن شیخ ابوطالب زاهدی جیلانی اصفهانی (م 1181 ق.). 7. شرح دعای عرفه، اکبر گودرزی (چاپ نشده).
8. شرح دعای عرفه، سید احمد فقیه امامی، (نسخه خطی).
9. شرح دعای عرفه، سید علی اکبر واعظ موسوی (محبّ الاسلام) [بی تا].
10. شرح دعای عرفه، ماجد بن هاشم صادقی بحرانی شیرازی، اصفهانی (10972 ق.). تحقیق فارس حسون کریم،

فصلنامه "میقات حج" سال 2، ش3، 1416 ق.)

11. شرح دعای عرفه، محمد هادی بن ابی الحسن الشریف النائینی (ق 13) مجله تراثنا، ش2، سال اول، ص68
12. شرح دعای عرفه، محمد ابراهیم موسوی کاشانی، (ق 12) قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، رساله سوم از مجموعه شماره 6025 (فهرست، ج 16، ص26)
13. شرح دعای عرفه، محمدتقی تقوی قائنی بدر، 1371
14. شرح دعای عرفه، محمد علی بن عباس علی خرواری سبزواری (م 1342 ش.) مشهد، کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی، ش478 - 15857 (فهرست 1540).
15. شرح دعای عرفه، محمدعلی فاضل خوانساری کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی، ش6746
16. شرح دعای عرفه، مصطفی روحانی، انتشارات اصباح.
17. شرح گزیده ای از دعای عرفه، آیت الله جوادی آملی.
18. شکوای سبز (دریافت هایی از سه مناجات ندبه، شعبانیه و عرفه) سیدمهدی شجاعی، تهران، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، 76 ش.
19. کنوز المعرفه فی شرح دعاء عرفه، علی اکبر نصرالله موسوی حائری موسوی شیرازی (ق 13) کتابخانه آیت الله مرعشی، ش 8430 (فهرست ج 22).
20. مظهر الغرائب، تألیف سید خلف بن حیدر مشعشعی موسوی حریری، معاصر شیخ بهایی (10302 هـ . ق.) الذریعه، ج 8، ص193 - فصلنامه علوم حدیث، س1، ش1 پاییز 75 صص 152 - 127، نسخه ای نفیس از شرح دعای عرفه، دکتر حجتی.
21. نیایش امام حسین در صحرای عرفات، علامه محمدتقی جعفری، تهران مؤسسه نشر کرامت.
22. نیایش در عرفات، لطف الله صافی گلپایگانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
23. وصال العارفین (شرح بر دعای عرفه امام حسین(علیه السلام)) احمد زمردیان شیرازی، شیراز، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، 1378 ش.
- پاورقی ها (1) از حضرات حجج اسلام، آقایان: رضا مختاری و محسن صادقی که در تدوین این مقاله مساعدت بسیار کردند و اصل نگارش آن به پیشنهاد ایشان بوده، صمیمانه سپاسگزارم.
- (2) ج95، چاپ بیروت، ص213
- (3) البلد الامین، ص251، بحارالأنوار، ج95، ص214
- (4) در طبع جدید، "ذیل"، داخل کروش آمده، معلوم نیست در نسخ بحار بوده یا مصحح آن را افزوده است!
- (5) بحارالأنوار، ج95، ص227
- (6) مولوی نامه، ج2، ص هجده، حاشیه.
- (7) کشف الظنون، ج1، ص675
- (8) در دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج4، ص307 آمده است که: "شهرت خاندان ابن عطاءالله در اسکندریه، به سبب فقهای مالکی آن بوه است." لابد تردید مدرّس به خاطر این است که نام ابن عطاءالله در طبقات شافعیه سُبکی آمده است.
- (9) درست همین است که مرحوم مدرس ترجمه کرده. بنابراین، مراد از الاحیاء در کلام استاد ابن عطا، مقاصد احیاء العلوم است نه مقاصد زندگان، همانطور که مرحوم طهرانی در "الله شناسی"، ج1، ص251 ترجمه کرده

است.

(10) ریحانة الأدب، ج 6، ص 88

(11) دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج 4، ص 307

(12) خانم حفیظی، مناجات را تألیفی غیر از حکم عطائیه می داند. ایشان می گوید: المناجاة الإلهیه، مناجات عرفانی ابن عطاء الله است که با توجه به مشابهت شیوه نگارش آن، با نثر حکم، احتمال می رود که در زمان تألیف حکم یا در همان دوران نوشته شده باشد. بعضی از شارحان حکم به شرح این کتاب نیز پرداخته اند.

مناجات بارها به ضمیمه حکم و تاج العروس به چاپ رسیده است. دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج 4، ص 311

(13) مدرس تبریزی در ریحانه و ناشر مصری کتاب (مصطفی البابی)، تاریخ وفات او را 1266 نوشته اند، اما

صحیح آن، شوال 1224 است؛ همانگونه که احمد رافع طهطاوی تحقیق کرده است. نک: ریحانه الادب، ج 6،

ص 81؛ حاشیه اعلام زرکلی، ج 1، ص 245؛ دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج 4، ص 213

(14) این کتاب به نام "التنبیه" نیز شناخته شده است. حاجی خلیفه به اشتباه، التنبیه را به علی فرزند ابن عباد

نسبت داده است، اما گفتنی است که ابن عباد هرگز ازدواج نکرد و کنیزی نیز اختیار ننمود. بنابراین، فرزندی

نداشته است.

نک: دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج 4، ص 180 حسین لاشیء.

ابن عباد رندی، حیات و مؤلفاته، غنیمی تفتازانی، ج 6، ص 250 و 251

(15) البته در مصباح الزائر چاپ آل البيت، دعای عرفه سیدالشهدا نقل نشده. به نظر می رسد نسخ معتمده آنها

این دعا را نداشته، اما از نقل کفعمی و مجلسی فهمیده می شود در نسخ آنها بوده است. بعضی مانند حسین

علی محفوظ، احتمال داده اند که شاید مصباح الزائر دو تحریر داشته است. البته چند نسخه خطی مربوط به

قرن 11 هـ. هم که ملاحظه شد، دعای عرفه سیدالشهداء را نقل نکرده بود، مثل نسخه کتابخانه مرعشی و دو

نسخه از مجموعه ارموی. والله اعلم.

نک: حسین علی محفوظ در ادب الدعاء، مجله البلاغ، 1، 6، 1386 ص 56-86 و اتان گلبرگ کتابخانه ابن طاووس،

ص 83

(16) با مراجعه به نسخ خطی کتابخانه آستان قدس رضوی معلوم شد نسخه ای که به تاریخ 957 هـ. ق. نوشته

شده، این ذیل را ندارد (آقای قیومی در مقدمه اقبال، ج 1، ص 21 می نویسد: این نسخه اقدم نسخ موجود

است). اما در بقیه نسخ ذیل موجود است که به فاصله (1065 تا 1076) نوشته شده اند و محتمل است از روی

هم نوشته شده باشند و در دو نسخه بی تاریخ هم ذیل موجود بود.

در نسخ کتابخانه آیه الله مرعشی هم ذیل موجود بود.

(17) اصولاً از مباحث بسیار مهم در بررسی نسبت کلمات به هرکس روش سبک شناسی است؛ یعنی دقت در

استفاده از کلمات و سبک نگارش و گفتار آن دوره است، چون می دانیم در هر دوره و زمانی مردم آن زمان به

سبک خاصی تکلم کرده و از لغات خاصی استفاده می کرده اند؛ به خصوص نسبت به کلمات پیامبر خدا(صلی

الله علیه وآله) و ائمه اطهار(علیهم السلام) که کلماتشان سبک منحصر به خود دارد و حتی لغت مستعمل در

زمان آنها هم محدوده خاصی داشته و از بسیاری از لغات استفاده شده در دوره های بعد، در آن زمان اثری

نیست.

(18) اشاره به حدیث مشهور نبوی "مَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ أَرْبَعِينَ يَوْماً..."

(19) نک : مقدمه حذیقة الشیعه، به قلم آقای صادق حسن زاده. انتشارات انصاریان، چاپ اول - 1377

(20) "الله شناسی"، ج 1، ص 251

(21) همان مدرک، ص 268

(22) "الله شناسی"، ج 1، صص 271 - 273

(23) مرحوم میرزا ابوالحسن شعرانی در مقدمه فیض الدموع می نویسد:

اما عبارات دعا در اقبال و بلدالأمین با یکدیگر اختلاف دارد بلکه نسخ اقبال که ما دیده ایم متفق نیست و از آن نباید عجب داشت، چون هرگز عنایت روات به حفظ الفاظ حدیث به اندازه عنایت به حفظ قرآن نبوده است. در پاورقی ترجمه ذیل دعا می نویسد:

این زیادتى در بلدالأمین نیست و ظاهراً کفعمی هم از سید بن طاووس نقل کرده و راوی آن بشر و بشیر اسدی هستند که اصل دعا را نقل کرده اند. در کتابخانه آستانه مقدسه رضوی (علیه السلام) نسخه قدیمی و معتبر از اقبال دیدم با این زیادت و کفعمی آن را نقل نکرده. شاید برای آن که در نسخه وی این زیادت نبوده و من خود بعض نسخ اقبال را دیدم که سقط بسیار داشت... از جمله این زیادت. باری، از جهت معنی ضعیفی در آن مشاهده نمی گردد و از جهت لفظ و بلاغت نیز اگر چند کلمه بدان جزالت نباشد که در اول دعا هست، احتمال اختلاف نسخه و تصرف سهوی روات بعید نمی نماید چنانکه در اول دعا هم تغییر و زیاده و نقصان و اختلاف میان نسخ اقبال و بلدالأمین موجود است.

(24) مجله میقات حج شماره 42 مقاله نیم نگاهی به شرح فرازهایی از دعای عرفه، ص 184

(25) فصلنامه علوم حدیث، س 1، ش 1 پاییز 75، ص 127

(26) همان، ص 130

(27) همان، ص 131

(28) همان، ص 132

(29) همان، ص 137

(30) علوم حدیث، س 1، ش 1، ص 145

(31) مجله مشکوة، ش 82، ص 48 بهار 83

(32) مجله مشکوة، ش 83، تابستان 83

(33) مجله مشکوة، ش 82، ص 49

(34) مشکوة، ش 82، ص 49